ایرانشناسی: نقدی بر «فرهنگ بزرگ سخن»

شریعت، محمد جواد

یادداشت سردبیر:

انتشار فرهنگ بزرگ سخن به همت دکتر حسن انوری و همکاران.مبشّر سر آغاز تازه‏یی در فرهنگ‏نویسی در زبان فارسی‏ست. جامعه‏ی علمی و ادبی ایران از مراجع رسمی فرهنگی کشور که بودجه‏های کلان و نیروهای پر توان در اختیار دارند،یعنی نهادهایی‏ هم چون فرهنگستان زبان و ادب،بنیاد دایره المعارف،سازمان لغت‏نامه‏ی دهخدا،بنیاد ایران‏شناسی،مرکز نشر دانشگاهی و امثال آن‏ها انتظار دارد که یک فرهنگ جامع و کامل یک زبانه‏ی فارسی به فارسی در اختیار مردم بگذارند و نیاز مبرم فارسی زبانان را با ارائه‏ی‏ فهرستی جامع از واژگان زبان معیار امروز برآورده کنند.

ما البته آگاهی داریم که فرهنگستان(زیر نظر دکتر حدّاد عادل و اکنون دکتر حسن حبیبی)و نیز مرکز نشر دانشگاهی(به پیشنهاد زنده‏یاد سعیدی سیرجانی و با همکاری دکتر نصر اللّه پور جوادی،دکتر حسین معصمومی همدانی و مهندس علی کافی)چنین طرح‏هایی‏ را بررسی کرده‏اند و نیز سازمان مدارک فرهنگی و بعد کتابخانه‏ی ملی(با همکاری دکتر فریبرز خسروی،معاون پژوهشی کتابخانه‏ی‏ ملی)که نویسنده نیز به عنوان احد از اعضای«شورای علمی اصطلاح‏نامه»(متشکّل از آقایان:امین،خسروی،شهیدی مؤدب،کربلایی‏ نوروز،میر ابو طالبی و خانم‏ها نرگس قدیمی،مریم وتر و فیروزه برومند)در آن مشارکت داشت.به تدوین اصطلاح‏نامه‏ی فرهنگی‏ فارسی می‏کوشید؛امّا علی العجاله مفصل‏ترین فرهنگی که در اختیار فارسی‏زبانان قرار گرفته است،فرهنگ بزرگ سخن است که از سوی همکار دانشمندمان دکتر محمد جواد شریعت مورد نقد و بررسی واقع شده است.چون آقای دکتر شریعت تأکید کرده‏اند که‏ این نقد«بدون کم و زیاد و بدون ویراستاری‏های معمول»منتشر شود،نگارش این یادداشت را واجب دانستیم تا اولا مراتب قدرشناسی‏ خود را از زحمات آقای دکتر حسن انوری و همکاران در انجام این کار که بدون استفاده از بودجه‏ی عمومی به سامان رسیده است، اعلام داریم و ثانیا اظهار داریم که پاسخ‏های مستند و مناسب را به این نقد تخصصی پذیراییم و چاپ خواهیم کرد و ثالثا،ابراز امیدواری‏ کنیم که نقصیه‏های مذکور در این مقاله در چاپ بعدی فرهنگ بزرگ سخن و نیز در فرهنگ‏های دیگر در دست تألیف بر طرف شود.

مقدمه

اخیرا کتابی در هشت مجلّد از سوی انتشارات سخن به نام‏ فرهنگ بزرگ سخن انتشار یافته است و برنده‏ی جایزه یا جوایزی‏ هم شده است و جشن مفصلی هم به جهت انتشار آن بر پا گشته و نام ارجمند جناب آقای دکتر حسن انوری،فاضل محترم،به عنوان‏ سرپرست تدوین این کتاب در صفحه‏ی عنوان آن درج شده است.

صفت«بزرگ»در عنوان کتاب،انسان را به این نتیجه می‏رساند که اغلب لغات و ترکیبات و اصطلاحات متون نظم و نثر کهن و معاصر و روزمره را می‏توان در آن یافت و تلفظ صحیح آن‏ها را،و هم‏چنین تا حدودی وضع دستوری و ریشه‏شناسی آن‏ها را.

از جهت دیگر،صورت اسامی همراهان و یاوران و دست‏اندرکاران و ویراستاران و مشاوران تهران‏نشین جناب دکتر انوری،نشان‏دهنده‏ی وسعت کار و فضای اطمینان بخش صحّت و سلامت کتاب است.

ایرانیان فهیم و فرهنگی مدت‏ها بود که از داشتن فرهنگی جامع‏ خود را محروم می‏دیدند و در آرزوی روزی بودند که مژده‏ی انتشار چنین فرهنگی به آن‏ها داده شود،گاهی هم در این اواخر زمزمه‏هایی‏ به گوش می‏رسید که فرهنگستان زبان و ادب فارسی،دست‏اندر کار ایجاد چنین فرهنگی‏ست؛امّا از آن‏جا که معمولا آثار مراکز دولتی‏ هیاهوی بسیار برای هیچ است و نمونه‏هایی هم از قبیل دستور خطّ فارسی را دیده‏اند،چندان امیدی به آن‏جا نبسته بودند،تا آن‏که این‏ فرهنگ(بزرگ)منتشر شد.یکی از کسانی که از انتشار این فرهنگ‏ بزرگ سخت شادمان شد،این بنده بود که با وجود تهی بودن کیسه‏ از بودجه‏ی اعطایی دولت فخیمه به بازنشستگان،این فرهنگ بزرگ‏ را تهیه کرد و با شوقی وصف‏ناشدنی آن را به خانه آورد و مشغول‏ مطالعه شد و با مطالعه‏ی مختصری،به یادش آمد که تاکنون‏ چندین بار این مصراع لطیف را از یاد برده است که:

«ای بسا آرزو که‏ خاک شدست.»

از همان مجلّد اول این فرهنگ بزرگ هشت جلدی شروع‏ می‏کنم و در این مقاله از تنظیم این جلد سخن می‏گویم:

مبنای تنظیم این جلد یا باید براساس سنّت فرهنگ‏نویسی باشد که با حرف«آ»شروع می‏شود و پس از آن حرف«الف»می‏آید و یا شیوه‏یی نو و ابتکاری به کار گرفته شود که از نظر علمی و منطقی‏ قابل دفاع باشد.در این فرهنگ شیوه‏ی سنّتی رعایت نشده،یعنی ناگهان میان بخش«آ»و بخش«الف»،همزه«ء»آمده است و ذیل همزه هم نه لغتی آمده است و نه ترکیبی،فقط مطالبی مختصر و بسیار هم مختصر در مورد همزه و طرز نوشتن آن ذکر شده است.

امّا اگر مقصود نوآوری در فرهنگ‏نویسی می‏بود،باید در آغاز بخش همزه می‏آمد و در ذیل این بخش مقولات راجع به نوشتن‏ همزه در کلمات فارسی و عربی ذکر می‏شد که کم و بیش مانند مقولات زیر می‏بود:

نقیصه‏ی فرهنگ بزرگ سخن در حرف همزه

می‏دانیم که در زبان(فارسی)هیچ کلمه‏یی با حرف صدادار(یا به قول این آقایان«واکه»)شروع نمی‏شود و همزه یکی از حروف‏ بی‏صدا(یا به قول این آقایان«همخوان»)زبان فارسی و عربی‏ست‏ که اگر با فتحه یا ضمّه و یا کسره(یعنی حروف صدادار کوتاه)در آغاز کلمه بیاید،بصورت الف مفتوح یا مضموم و یا مکسور نوشته‏ می‏شود،مانند اسب و اردک و اسم.و اگر با حروف صدادار بلند در آغاز کلمه بیاید،بصورت«آ»و«او»و«ای»نوشته می‏شود،ماند آمد و اوفتاد و ایران.

این همزه در کلمات فارسی در وسط یا در آخر کلمه نمی‏آید و اگر در کلماتی مانند آئین و پائیز و دانائی،شکل این همزه بر فراز دندانه یا کرسی یا مرکزی نوشته شود،همزه نیست،بلکه‏ کوچک شده‏ی حرف«ی»است و نشان می‏دهد که این دندانه یا کرسی یا مرکز حرف«ی»است و مثلا«ب»یا«ن»یا...نیست.نو کسانی که این شکل همزه‏ها را همزه یا حرفی میان«ی»و «همزه»می‏دانند،در اشتباه‏اند.

گفتیم که این همزه اگر با مصوّت یا حرف صدادار« a? »بیاید، به صورت«آ»نوشته می‏شود و اگر با مصوّت‏ها یا حروف صدادار کوتاه( o-e-a )بیاید،به صورت‏های«ا ا ا»نوشته می‏شود.و چون‏ در زبان و خط فارسی همزه در وسط کلمه نمی‏آید،اگر حرفی بر سر آن‏ها بیاید،همزه تبدیل به«ی»می‏شود.مثلا در مورد فعل‏های‏ مشتق از مصدر«آمدن»وقتی حرف«ب»یا«ن»یا«م»بر سر آن‏ها بیاید،همزه‏ی«آ»تبدیل به«ی»می‏شود و علامت مدّ از بین‏ می‏رود،مانند«بیامد،نیامد،بیا،میا».

و اگر مصدری یا فعلی با الف مهموز(یعنی همزه‏یی که در آغاز به صورت الف نوشته می‏شود)آغاز شده باشد،وقتی حرفی بخواهد بر سر آن درآید،آن همزه یا الف مهموز تبدیل به«ی»می‏شود، مانند«انداخت و انداز و انداختن»که به صورت«بینداخت،بینداز، نینداخت،نینداز،مینداز،بینداختن»و در مورد«افتاد و افت و افتادن»به صورت«بیفتاد،بیفت،نیفتاد،میفت،نیفت،بیفتادن» و در مورد«انگاشتن و انگاشت و انگار»به صورت«بینگاشت، بینگار،نینگاشت،نینگار،مینگار،بینگاشتن»در می‏آید.این قاعده‏ را پیشینیان ما کاملا رعایت می‏کردند و حتا در افعالی که پس از این‏ الف مهموز حرف«ی»آمده بود،اصلا الف مهموز را حذف می‏کردند و از آوردن همزه در وسط کلمه‏ی فارسی اجتناب می‏کردند و مثلا در مورد«ایستاد و ایست و ایستادن»که الف مهموز مکسور بود و پس‏ از آن«ی»آمده بود،آن‏ها را به صورت«بیستاد و بیست و نیستاد و نیست و میست و بیستادن»استعمال می‏کردند،ولی امروزه در زبان فارسی به صورت«بأیستاد و بأیست و نأیستاد و نأیست و مأیست و بایستادن»به کار می‏برند که خارج از قواعد اصلی زبان‏ فارسی‏ست،اگرچه در زمان قدیم هم به کار رفته باشد.

امّا همزه در کلمات عربی اگر در آغاز کلمه بیاید،همان قواعد مخصوص خط فارسی را دارد،یعنی در هر حال به صورت«الف» نوشته می‏شود،مانند آب،امرا،اسم.و اگر در وسط کلمه بیاید و خود همزه ساکن باشد،براساس حرکت ما قبل خود نوشته می‏شود،یعنی‏ بعد از فتحه به صورت الف:«رأس»،بعد از ضمه به صورت واو: «مؤمن»و بعد از کسر به صورت یاء:«ذئب».و اگر خود همزه‏ حرکت داشته باشد،براساس حرکت خود نوشته می‏شود:«توأم، مسؤول و ائمّه».

امّا اگر همزه مفتوح باشد و حروف ما قبل آن مضموم،همزه‏ به صورت واو همزه نوشته می‏شود،مانند«مؤثّر»و اگر قبل آن‏ مکسور باشد،همزه به صورت یاء مهموز نوشته می‏شود،مانند «تخطئه»[باید توجه داشت که در میان حرکت‏ها(یعنی حروف‏ صدادار کوتاه در زبان و خط عربی)،حرکت فتحه از همه ضعیف‏تر است‏]و در مورد اخیر در زبان فارسی گاهی می‏توان به جای تلفظ همزه از«ی»استفاده کرد و آن را هم تلفظ کرد و هم نوشت،مانند: «تعبیه،تجزیه،تهنیت،ریاست،ریا،ریه».

و اگر همزه میان الف و تاء زاید بیاید،با وجود مفتوح بودن، اعراب آن را به صورت اصلی می‏نویسند،ولی فارسی‏زبانان برای آن‏ کرسی«ی»به کار می‏برند،مانند«اسائت و دئانت و قرائت» [که همزه‏ی«بدایت»را در فارسی هم به صورت«ی»می‏نویسند و هم قرائت می‏کنند.]

و اگر همزه میان«واو»و تاء زاید بیاید،با وجود مفتوح بودن آن‏ را بدل به«واو»و در«واو»قبلی ادغام می‏کنند و مثلا«مروءت»را «مروّت»و«نبوءت»را«نبوّت»می‏گویند و می‏نویسند.

و اگر همزه میان«یاء»و تاء زاید بیاید،با وجود مفتوح بودن،آن‏ را بدل و به«یاء»و در«یاء»قبلی ادغام می‏کنند و مثلا«مشی‏ءت» را«مشیّت»و«ذرّی‏ءت»را«ذرّیّت»می‏گویند و می‏نویسند.

و اگر همزه در آخر کلمات عربی بیاید،اگر بعد از واو ممدود ( u? )بیاید و کلمه سه حرفی باشد،به صورت خودش نوشته می‏شود، مانند«سوء»و اگر بیش از سه حرف داشته باشد،همزه به صورت‏ «واو»در می‏آید و در«واو»قبلی ادغام می‏شود،مانند«مبدوّ،مملوّ». و اگر همزه در آخر کلمات عربی بیاید،اگر بعد از یاء ممدود ( i- )بیاید،بدل به یاء می‏شود و در یاء قبلی ادغام می‏گردد،مانند «دنیّ،نبیّ،هنیّ».

و اگر همزه در کلمات عربی در آخر و بعد از واو ملیّن( av- )یا یاء ملیّن( ey-ay- )با حرف بی‏صدای ساکن بیاید،به صورت‏ خودش نوشته می‏شود،مانند«ضوء،شی‏ء،مرء».

در کلمات«جزو،کفو،نشو»همزه به صورت«واو»بدون‏ علامت همزه می‏آید و«بطؤ»به معنی کندی را هم به این صورت و هم به صورت«بطء»می‏نویسند.

و اگر همزه در آخر کلمات عربی پس از حرف بی‏صدای متحرک‏ بیاید،قاعده‏اش مانند وقتی‏ست که در وسط کلمه بیاید.یعنی بعد از فتحه به صورت الف مهموز:«مبدأ و منشأ»[که اغلب بدون همزه‏ تلفظ می‏شود:مبتدا،ملا،مهنّا و بعد از ضمّه به صورت واو مهموز: «تلألؤ،تنبّؤ»و بعد از کسره به صورت«ی»:[قاری،مبتدی، ناشی‏]نوشته و تلفظ می‏شود.

همزه‏ی کلمه‏ی«ابن»اگر بین اسامی خاص پسر و پدر بیاید، نوشته نمی‏شود،مانند علی بن ابی طالب علیه السلام‏[مگر این‏که‏ کلمه‏ی ابن در اول سطر قرار گیرد]و اگر ما بین اسامی خاص پسر و مادر بیاید،یا ما بین دو اسم عام بیاید،نوشته می‏شود،مانند عیسی‏ ابن مریم یا صالح ابن صالح یا لعین ابن لعین.

در آیه‏ی شریفه‏ی

«بسم اللّه الرحمن الرحیم»

همزه‏ی اسم‏ حذف می‏شود.

همزه‏های الف‏های ممدود عربی(یعنی همزه‏هایی که بعد از الف‏ در آخر کلمات عربی می‏آید).در فارسی غالبا حذف می‏شوند.و اگر آن کلمه مضاف یا موصوف قرار گیرد،همزه تبدیل به یاء اضافه‏ می‏شود،مانند«وزراء»که در حالت مجرد«وزرا»و در حالت مضاف‏ مثلا«وزرای کابینه»و در حالت موصوف مثلا«وزرای جدید»گفته‏ و نوشته می‏شود.امّا گاهی از این قاعده صرف‏نظر می‏کنند،مثل‏ «انبیاء بنی اسرائیل و انبیاء عظام و اشیاء مسروقه».

در مورد حرف تهجّی،همزه‏ی آن‏ها تبدیل به«ی»نمی‏شود، هم در مفرد و هم در جمع:حاء حطّی،تاءات،هاءات.

همزه‏های عربی در کلماتی مانند«بائع و قائل»در فارسی غالبا هم با حرف«ی»نوشته،و هم خوانده می‏شوند؛ولی گاهی هم به‏ همان صورت عربی نوشته و خوانده می‏شوند[صرف‏نظر از این‏که‏ اصل آن همزه باشد،مانند سائل و مسائل یا نباشد.].

بسیاری از همزه‏های زبان عربی را فارسی‏زبانان مخصوصا ایرانیان،به صورت الف مصوّت( a?- )می‏نویسند و تلفظ می‏کنند، مانند تاریخ و مأتم که آن‏ها را تاریخ و ماتتم می‏گویند و می‏نویسند.

همزه‏هایی که نماینده‏ی تلفظ کلمات خارجی و غیر از عربی‏ هستند،باید همه را در کرسی«ی»قرار داد،چه در اول،چه در وسط و چه در آخر کلمه و با هر حرکتی باشد،مانند ئیدروژن،نئون، سوئد،کاکائو،ژوئن.

آن‏چه تا این‏جا در مورد همزه به نظر خوانندگان محترم رسانیدم، حدّاقل مطالبی‏ست که باید ذیل عنوان همزه(-ء)در چنین‏ فرهنگی نوشته می‏شد که نوشته نشده است.

حرف الف

امّا دومین بخش این فرهنگ می‏بایست درباره‏ی حرف الف‏[یا حرف صدادار یا مصوّت« a? »یا الف ممدود فارسی یا الف لیّنه‏] می‏بود که این حرف هرگز در آغاز کلمات فارسی و عربی(و اغلب‏ زبان‏های دنیا)نمی‏آید و از حرف دوم به بعد در کلمات مشاهده‏ می‏کنیم.و اگر این حرف بعد از همزه قرار گیرد،به صورت«آ»ظاهر می‏شود.یعنی حرف«آ»عبارت است از یک همزه‏ی مفتوح و یک‏ الف مصوّت؛و چون همزه قبل از الف مصوّت قرار دارد،به عقیده‏ی‏ قدما مفتوح است و به شکل«ا»در می‏آید،یعنی حرف دوگانه‏ی«آ» برابر است با«اا».مانند آب و آباد و آمد.

این حالت در میان و آخر کلمه هم ایجاد می‏شود،مانند مآب(- م ء ا ب-م ا ا ب)و مرآ(-م ر ء ا-م ر ا).

در هر حال،الف مصوّت یا صدادار(یا الف لیّنه یا الف ممدود فارسی یا الف حرکت‏ناپذیر یا الف آوازناپذیر)در میان یا آخر کلمه‏ می‏آید.مانند باد،ما،دانا،پهنا،خوشا،وامصیبتا،بزرگا،مردا،گفتا، صائبا،سراپا،پروردگارا[که این‏ها در فرهنگ بزرگ سخن ذیل همزه‏ آمده است!!!]

در زبان عربی هم این الف هم در میان کلمه می‏آید،چه بعد از آن همزه باشد مانند حمراء و چه نباشد مانند قاعد و قاعده،و به صورت الف نوشته می‏شود[فقط در کلمه‏ی«اللّه»این حرف الف‏ کرسی«ی»می‏پذیرد،یعنی به این صورت است:«»ا ل ل ی ه»و اغلب مردم و مخصوصا خطاطان تصور می‏کنند قبل از حرف هاء آخر این کلمه یک حرف«ل»دیگر هم هست!!رجوع کنید به فقره‏ی‏ بعدی که الف مقصور است‏].(و این الف)هم در آخر کلمه‏ی عربی‏ می‏آید و به آن الف مقصور می‏گویند که در کلمات چهار حرفی و پنج‏ حرفی و شش حرفی آن را به صورت«ی»می‏نویسند و الف تلفظ می‏کنند مانند اعلی،مجتبی،مستثنی.و اگر قبل یا بعد از آن حرف‏ «ی»بیاید،به همان صورت الف نوشته می‏شود،مانند علیا،دنیا، جنس اعلای مرغوب،مستثنای مقطوع.

و در کلماتی که کم‏تر از چهار حرف داشته باشد،در صورتی‏که‏ منقلب از«یاء»باشد،به صورت«ی»مانند فتی،و اگر منقلب از «واو»باشد،به صورت«الف»نوشته می‏شود مانند عصا.